

بررسی تطبیقی طرح‌واره نیرو و سیر و سلوک عارف (در مثنوی معنوی مولانا و قصیده تائیه کبرای ابن فارض)

خدیجه بهرامی رهنما

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

طرح‌واره نیرو، یکی از مؤلفه‌های مهم در زبان‌شناسی شناختی است که اساس استعاره مفهومی را تشکیل می‌دهد. مارک جانسون، طرح‌واره نیرو را به هفت بخش تقسیم می‌کند که با استفاده از آن، می‌توان مراحل گذار عارف را در متون عرفانی بررسی کرد. جستار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی درصدد است مسئله انواع طرح‌واره‌های نیرو و چگونگی تأثیرشان را بر سیر و سلوک عارف، در مثنوی معنوی مولانا و قصیده تائیه کبرای ابن فارض بررسی کند. نتایج تحقیق بیانگر آن است که طرح‌واره اجبار، در دو مقوله واژگانی و دستوری قابل بررسی است. سراسر مثنوی معنوی و قصیده تائیه کبرای، دربرگیرنده طرح‌واره حرکتی است که در آن عارف، با مانع‌هایی مواجه می‌شود که این مانع‌ها، بسان سدّی قدرتمند عمل می‌کنند و عارف را از درنوردیدن مراحل سلوک باز می‌دارند. در طرح‌واره نیروی مقابل، دو نیرو به شدت به یکدیگر برخورد می‌کنند که برآیند این دو نیرو، منجر به ایجاد وحدت می‌شود. در طرح‌واره رفع مانع، مولانا و ابن فارض عناصری چون ریاضت، تجرید و دوری از تناسخ را در زدودن مانع‌ها موثر می‌دانند. در طرح‌واره انحراف از جهت، هر دو شاعر علوم ظاهری را، عامل مهمی در توقف و ایستایی عارف به شمار آورده‌اند.

کلیدواژه: طرح‌واره نیرو، مثنوی معنوی، قصیده تائیه کبرای، طرح‌واره مانع، طرح‌واره جذب.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۱۷

مقدمه

زبان‌شناسی شناختی^۱، یکی از رویکردهای جدید در علم زبان‌شناسی است که «به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنی از طریق زبان است و در اصل بازنمودهای ذهن آدمی را بازمی‌کاود.» (صفوی ۱۳۹۹: ۲۸) این رویکرد، فرایندی ذهنی - زبانی است که به وسیله آن می‌توان، مفاهیم انتزاعی در ذهن را به مفاهیمی عینی و ملموس مبدل ساخت. زبان‌شناسی شناختی،

«رویکرد تحلیلی زبان است که زبان را، وسیله‌ای برای سازمان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات ذهنی می‌داند. به عبارتی دیگر، ساختار زبان، انعکاس مستقیم شناخت است؛ بدین معنا که هر تعبیر زبانی، با مفهوم‌سازی موقعیت خاصی همراه است. زبان، به طور مستقیم، موقعیت‌های خارجی را نشان نمی‌دهد، بلکه ذهن از این موقعیت‌ها، به وسیله واژه‌ها مفهوم‌سازی^۲ می‌کند و زبان، آن مفهوم‌سازی را نشان می‌دهد که معنای آن، چیزی جز مفهوم‌سازی ذهن نیست.» (لی ۲۰۰۱^۳: ۲)

از میان اندیشمندان زبان‌شناسی شناختی، می‌توان به جورج لیکاف^۴ و مارک جانسون^۵ اشاره کرد که در استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم^۶، نگرشی نو نسبت به استعاره را در علم زبان‌شناسی شناختی مطرح کردند؛ آن دو معتقد هستند که «ماهیت نظام مفهومی متداول و عادی ما از نظر آنچه که می‌اندیشیم و آنچه که عمل می‌کنیم، از بنیاد استعاره‌ای است.» (لیکاف و جانسون ۱۹۸۰: ۳) استعاره‌ای که لیکاف و جانسون بر آن تأکید دارند، با استعاره سنتی که یک ابزار بلاغی و زیبایی‌شناسانه است، تفاوت دارد. در رویکرد زبان‌شناسی شناختی، استعاره^۷، ابزاری فرازبانی است که به اندیشه، رفتار و زبان جهت می‌دهد و مخاطب را قادر می‌سازد تا کلمه‌های نامعهد را، به کلمه‌های معهود و قابل فهم مبدل سازد.

یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم در این رویکرد، مفهوم «طرح‌واره‌های تصویری^۸» است که زیربنای استعاره را تشکیل می‌دهند. این مؤلفه را، مارک جانسون در «بدن در

1. Cognitive Linguistics
3. Lee
5. Mark Johnson
7. Metaphor

2. Conceptualization
4. George Lakoff
6. Metaphors We Live By
8. image schema

س ۱۸ - ش ۶۹ - زمستان ۱۴۰۱ — بررسی تطبیقی طرح‌واره نیرو بر سیر و سلوک عارف.../۱۵

ذهن: مبنای جسمانی، معنا، تخیل و استدلال^۱ مطرح کرده است. او معتقد است که «حرکات بدن انسان و ارتباط آن‌ها با جهان خارج، از الگوهای تکراری پیروی می‌کند که طرح‌واره‌های تصویری نام دارد.» (جانسون ۱۹۸۷: ۶) این طرح‌واره‌ها، «سطح اولیه‌تری از ساخت شناختی زیربنای استعاره را تشکیل می‌دهند و امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی ما را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری نظیر زبان فراهم می‌آورند.» (صفوی ۱۳۹۹: ۳۷۳)

طرح‌واره‌ها، دربرگیرنده تمام ویژگی‌های ساختاری مشترک با تمام فعالیت‌های انسانی و اجسام است که به طور مستقیم

«ناشی از تجربه‌های بدنی هستند؛ یعنی هر یک از این طرح‌واره‌ها، از یک تجربه حسی به وجود آمده است و به آن‌ها مرتبط هستند. بنابراین می‌توان ادعا کرد که طرح‌واره‌های تصویری، به‌طور ذاتی پیش مفهومی هستند. در واقع، این طرح‌واره‌ها جزء اولین مفاهیمی محسوب می‌شوند که در ذهن انسان شکل می‌گیرند و به‌طور مستقیم، با تجربه‌های حسی او ارتباط دارند.» (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۱: ۵۰)

مثنوی معنوی، اثر گران‌سنگ مولانا جلال‌الدین محمد رومی بلخی است و در زمره ادبیات عرفانی و تعلیمی به شمار می‌رود. این اثر، دربرگیرنده عالی‌ترین و دلکش‌ترین مفاهیم عرفانی است که مولانا، در آن به تبیین سیر الی‌الله پرداخته است. «تمام مثنوی، شاهد زنده‌ای است که تقید فوق‌العاده مولانا را به شریعت و آداب آن نشان می‌دهد. اگرچه خود مولانا، جلال‌الدین در دنیای سُکر نفس می‌زند، تعلیم او به صوفیه، التزام دنیای صحو - حدود شریعت است.» (زرین‌کوب ۱۳۹۳: ۳۰۷) او در این اثر، ایستایی و توقف عارف را در مراحل و مقامات جایز نمی‌داند و همواره از او درمی‌خواهد تا از نردبان عروج بالا رود تا به معرفت شهودی، باطنی و ذوقی دست یابد. مولانا، با استفاده از شگردهای داستان‌پردازی و ابزارهای بلاغی به تبیین مؤلفه‌هایی چون حجاب‌های ظلمانی و نورانی، موانع سیر و سلوک، حرکت در سیر رجوعی، وحدت وجود، فنا، بقای بالله و... پرداخته است.

قصیده تائیه کبرا نیز، یکی دیگر از آثار عرفانی است که ابن فارض، شاعر مصری قرن ۷هـ.ق آن را سروده است. این قصیده، ۷۶۱ بیت دارد و دربرگیرنده سیر و سلوک عرفانی است. ابن فارض در این قصیده به مفاهیمی چون وحدت وجود، موانع وصال، فنا، بقا، عشق، اتحاد عاشق و معشوق، تجلی، سُکر، صحو، جمع و... اشاره کرده است. «ابن فارض را به سبب تعابیر عاشقانه موجود در اشعارش، «سلطان العاشقین» لقب داده‌اند.» (فاخوری ۱۳۸۰: ۷۰۴-۷۰۳) قصیده تائیه، «شرح سیر و سلوک تا رسیدن به حقیقت محمدیه است.» (فرغانی ۱۳۹۳: ۱۳)

قصیده تائیه کبرا، دربرگیرنده تجربه عرفانی ابن فارض است؛ «ابن فارض را اوقاتی حاصل می‌شد که در آن نه صدایی می‌شنید و نه چیزی می‌دید؛ همچون مرده‌ای از خود بی‌خود می‌افتاد. گاهی ده روز بر او می‌گذشت و پس از آن به خود می‌آمد و بیت‌هایی را از تائیه می‌سرود.» (ابن فارض ۱۳۹۵: ۱۶) تجربه عرفانی، محصول کشف و شهود عارف در سیر الی‌الله است.

تجربه عرفانی مولانا و ابن فارض، بیان ناپذیر و متناقض‌نماست و از آنجا که این تجربه عرفانی، با حواس ظاهری و با ابزار عالم ماده قابل انتقال نیست، هر دو شاعر ناگزیر هستند با روی آوردن به شطح، تمثیل، رمز، استعاره و... به بیان تجربه‌های عرفانی خویش بپردازند. از این رو، با استفاده از مؤلفه‌های زبان‌شناسی شناختی، به‌ویژه انواع طرح‌واره نیرو، می‌توان آن تجربه‌های عرفانی را، به مفاهیمی قابل فهم و معهود مبدل ساخت. بنابراین، درصدد هستیم تا با استفاده از ابزارهایی که زبان‌شناسی شناختی در اختیار ما قرار می‌دهد، به بررسی تأثیر طرح‌واره نیرو بر سیر و سلوک عارف در مثنوی معنوی و قصیده تائیه کبرای ابن فارض بپردازیم.

روش و سؤال پژوهش

جامعه آماری تحقیق، مثنوی معنوی، دفتر نخست، به سعی و اهتمام رینولد الین نیکلسون و از انتشارات امیرکبیر است. قصیده تائیه کبرا، ترجمه و تحقیق سیدفضل‌الله میرقادری و اعظم السادات میرقادری، از انتشارات آیت اشراق است.

س ۱۸ - ش ۶۹ - زمستان ۱۴۰۱ - بررسی تطبیقی طرح‌واره نیرو بر سیر و سلوک عارف.../۱۷

همچنین جستار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، درصدد بررسی طرح‌واره‌های نیرو در مثنوی معنوی مولانا و قصیده تائیه کبرا و پاسخ به سؤالات ذیل است:

(۱) کدام یک از طرح‌واره‌های نیرو، قابل انطباق با مراحل گذار عارف در سیر الی‌الله است؟

(۲) چه عواملی منجر به شکل‌گیری طرح‌واره‌های جذب و توانایی در عارف می‌گردد؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

مثنوی معنوی و قصیده تائیه کبرا، در زمره آثار هاستند که شاعر با زبانی سمبلیک و رازورانه به تبیین مراحل گذار و سیر و سلوک عارف پرداخته است. در هر دو اثر، با تجربه‌ای عرفانی مواجه هستیم که در آن زبان، سبک خاص خود را دارد؛ نامفهوم و توصیف‌ناپذیر است و برای عامه مردم قابل ادراک نیست. از این‌رو، از ضرورت‌های این تحقیق، آن است که به وسیله طرح‌واره نیرو، می‌توان تجربه عرفانی هر دو شاعر را به مفاهیمی عینی و ملموس و قابل فهم برای همگان مبدل ساخت و نیز، به رمزگشایی از اندیشه‌ها و نمادهای عرفانی به‌کار رفته در هر دو اثر پرداخت و مراتب سیر و سلوک عارف را تبیین کرد. اهمیت این تحقیق از آن‌رو است که با انطباق آرای جانسون، می‌توان به خوانشی جدید از مثنوی و قصیده تائیه کبرا دست یافت.

پیشینه پژوهش

تاکنون مقاله‌های بسیار زیادی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است که از میان آن‌ها، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

گل‌فام و یوسفی راد (۱۳۸۱)، در مقاله «زبان‌شناسی شناختی و استعاره» بیان می‌کنند که به وسیله استعاره، نه تنها می‌توان در مورد پدیده‌ها سخن گفت، بلکه با کمک آن می‌توان، در مورد پدیده‌ها اندیشید. در واقع، استعاره باز نمود ادعایی است که به عنوان یکی از اصول اساسی در زبان‌شناسی شناختی مطرح شده است و بر اساس آن زبان و تفکر درهم تنیده شده‌اند. هاشمی (۱۳۸۹)، در مقاله «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون» بیان می‌کند که استعاره، نه تنها در درک مفاهیم انتزاعی و امور غیر حسی به انسان کمک می‌کند، بلکه امکان اندیشیدن درباره آن‌ها را نیز فراهم می‌کند. ماندعلی و همکاران (۱۳۹۶)، در مقاله «بررسی تطبیقی استعاره مفهومی عشق در اشعار ابن‌فارض و سلطان ولد» به بررسی دین، شراب، آتش، سفر، پادشاه و دریا می‌پردازند که حوزه‌های مشترک برای مفهوم‌سازی عشق در شعر ابن‌فارض و سلطان ولد است. عباسی (۱۳۹۷)، در مقاله «استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکرة‌الاولیای عطار» بیانگر این نکته است که عطار، در تذکرة‌الاولیا، برای مفهوم‌سازی عشق از حوزه‌های ملموس مکان‌ها، مفاهیم عینی، جانداران و برخی مفاهیم ذهنی برای حوزه مبدأ بهره برده است. تلخابی و عقدایی (۱۳۹۸)، در مقاله «تحلیل طرح‌واره‌های قدرتی در شعر حافظ» بیان می‌کنند که استعاره‌های قدرتی در شعر حافظ، نشان دهنده نظام شناختی او هستند و تقویت‌کننده شالوده تجربیات وی به حساب می‌آیند. محمدی آسیابادی و طاهری (۱۳۹۱)، در مقاله «بررسی طرح‌واره‌های حجمی معبد و نور در مثنوی مولوی» بیان می‌دارند که مولانا، کلام را مکان‌واره‌ای می‌داند که دارای مظروف است. ظرف آن صورت، لفظها و حرف‌ها هستند و مظروف آن، معنی و حقیقت کلام است که درون ظرف لفظها و تعبیرها نزول می‌کند. شجاری (۱۳۸۹)، در مقاله «غایت سیر و سلوک از دیدگاه ابن‌عربی»

س ۱۸ - ش ۶۹ - زمستان ۱۴۰۱ - بررسی تطبیقی طرح‌واره نیرو بر سیر و سلوک عارف.../۱۹

درک وحدت وجود را همان خودشناسی می‌داند؛ زیرا خود ملکوتی انسان، همان خداوند، وجود حقیقی است. رسول‌نیا (۱۳۹۷)، نیز در مقاله «سلوک عرفانی از دیدگاه ابن‌فارض» استفاده از رمزگان خاص را مهم‌ترین وسیله ابن‌فارض در بیان سلوک می‌داند تا آنجا که پیغام او را، تنها اهل عرفان درک می‌کنند.

در مقاله‌های فوق، «نفس اماره»، مهم‌ترین مانع در سیر و سلوک به شمار رفته است؛ عارف می‌تواند، با حرکت از خود و طی مسیری دشوار و با ترک هواجس نفسانی و کسب فضایل اخلاقی به فنای فی‌الله و بقای بالله دست یابد. اگرچه جستار حاضر نیز، از جهت بررسی «نفس اماره» و «عروج»، با مقاله‌های فوق اشتراک دارد، اما به لحاظ روش کار، چارچوب نظری تحقیق و نتایج حاصل از آن، با مقاله‌های پیشین متفاوت است. پژوهش حاضر، به دنبال تطبیق مراحل گذار عارف، با الگوی هفتگانه مارک جانسون است. در هیچ‌یک از مقاله‌های بالا، به بررسی طرح‌واره‌های اجبار، حرکت، تقابل‌های دوگانی، انحراف از جهت، توانایی، جذب و... بر مثنوی معنوی و قصیده تائیه کبرای ابن‌فارض پرداخته نشده است؛ از این رو، با بررسی‌های انجام شده موضوعی منطبق با تحقیق حاضر یافت نشد.

چارچوب نظری تحقیق

طرح‌واره‌های نیرو^۱

الف) طرح‌واره اجبار^۲: در این طرح‌واره، انسان یارای مقاومت در برابر نیروی وارد بر خود را ندارد. مانند: «وقتی که شما در میان جمعیتی هستید و جمعیت، شما را به هر سو می‌کشد.» (راسخ‌مهند ۱۳۹۷: ۵۱)

1. force image schema

2. compulsion image schema

ب) طرح‌وارهٔ مانع^۱: در این طرح‌واره، سدّی محکم در برابر حرکت فرد قرار می‌گیرد و او را از ادامهٔ حرکت و پویایی باز می‌دارد. به همین دلیل، «در این طرح‌وارهٔ نیرو، انگار کاری جز ماندن، پشت مانع وجود ندارد. مانند: گرفتار مصیبتی شدم که نه راه پیش دارم و نه پس.» (راسخ‌مهند ۱۳۹۷: ۵۱)

ج) طرح‌وارهٔ نیروی متقابل^۲: در این طرح‌واره، دو نیرو به شدت بایکدیگر برخورد می‌کنند، به گونه‌ای که «هیچ یک نمی‌توانند بر دیگری غلبه یابند. هنگامی که یک انسان، از یک حادثهٔ جان سالم به در می‌برد، تقابل دو نیروی یکسان، سبب نجات او شده است.» (جانسون^۳ ۱۹۸۷: ۴۶)

د) طرح‌وارهٔ تغییر مسیر^۴: در این طرح‌واره، یک نیرو ممکن است، در اثر برخورد با نیرویی قوی‌تر تغییر جهت دهد.

ه) طرح‌وارهٔ حذف مانع^۵: در این نوع از طرح‌واره‌ها، مانع‌ها حذف می‌شود و حرکت ادامه می‌یابد. مانند: «بالاخره، مشکل مالی‌ام را حل کردم و راه نجات را، ادامه دادم.» (صفوی^۶ ۱۳۸۲: ۷۰)

و) طرح‌وارهٔ توانایی^۶: در این طرح‌واره، «دو نیرو در مسیر حرکت خود به مانعی برخورد می‌کنند و این نیرو، توانایی آن را دارد که آن مانع را از سر راه خود بردارد و از آن مسیر عبور کند. مانند: زمانی که در باز می‌شود و ما توان ورود به آن مکان را می‌یابیم. درحقیقت، با به‌کارگیری این نیرو، می‌توان مانع را از سر راه برداشت.» (جانسون ۱۹۸۷: ۴۷)

ز) طرح‌وارهٔ جذب^۷: این طرح‌واره، «از جذب یک شی به سوی شی‌ای دیگر پدید می‌آید. مانند: جذب براده‌های آهن، توسط آهن‌ربا یا جذب گرد و غبار و زباله‌ها، توسط جاروبرقی.» (جانسون ۱۹۸۷: ۴۷)

1. blockage image schema
3. Johnson
5. Removal of restraint
7. attraction

2. counterforce image schema
4. diversion
6. Enablement

بحث و بررسی

طرح‌واره‌های نیرو

الف) طرح‌واره اجبار: در مثنوی معنوی و قصیده تائیه کبریا، طرح‌واره اجبار در دو مقوله دستوری و واژگانی قابل بررسی است؛ در مقوله دستوری، فعل‌های امر و نهی و در مقوله واژگانی، کلمه‌هایی نظیر رضا، عشق و مرگ، دربرگیرنده اعمال نیرو بر شخص است.

از آنجا که در عرفان، با شایسته‌ها و نشایسته‌ها و گزاره‌های اخلاقی مواجه هستیم، بسیاری از دستورالعمل‌های عرفانی، دربرگیرنده نوعی التزام است که در آن عارف را وادار می‌سازد تا از آن قوانین تبعیت کند و بدین‌وسیله بتواند، به رستگاری دست یابد. دو فعل امر و نهی، بر انجام دادن/ندادن امری دلالت دارد. فعل امر؛ یعنی «فرمودن و آن طلب کاری به طریق بزرگی و برتری و فرمان دادن بزرگ به کوچک است.» (همایی ۱۳۷۰: ۱۰۱) فعل نهی «همان طلب و درخواست است، منتها نه درخواست فعل یک چیز، بلکه درخواست ترک آن فعل است. درواقع، نهی، همان امر است، اما امر وارونه و معکوس. بنابراین، بسیاری از ویژگی‌ها و خواص آن را می‌پذیرد و از معنی اصلی خود، به معنای فرعی کشیده می‌شود.» (تجلیل ۱۳۷۰: ۲۷) آهنگ ادای این دو فعل، آمرانه است و بر اجبار انجام کاری تأکید دارد.

این سبوی آب را بردار و رو

هدیه ساز و پیش شاهنشاه شو

(مولوی ۱۳۷۹/۱/۲۷۰۵)

شکر کن، غره مشو، بینی مکن

گوش‌دار و هیچ خودبینی مکن

(همان: ۳۲۵۷)

وَسَدِّدْ و قَارِبْ و اعْتَصِمْ و استقم لها

مَجِیْباً الیها عن انابه مُخَبِتِ

(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۱۷۷)

درستکار باش و به او نزدیک و متوسل شو و در راه او پایداری را پیشه ساز و (ندای) او را اجابت کن و در توبه، به سوی او دلت را نرم کن و فروتن باش.)

فلاتکُ مفتوناً بحُسنیکَ مُعجباً بنفسک موقوفاً عای کبسِ غرّه
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۲۳۹)

(پس تو نیز از روی خودپسندی، شیفته زیبایی خود باش و در حجاب غفلت نمان).

با بررسی‌های به عمل آمده در مثنوی معنوی و قصیده تائیه کبرا، بسامد فعل‌های امر، بیش از فعل‌های نهی است. هر دو شاعر در صدد بوده‌اند تا با تقدیم فعل‌های امری، خبر را موکد و توجه عارف را جلب کنند و به او هشدار می‌دهند تا در حسیض نفسانیات درنگ‌تند.

الف. مقام رضا: یکی از مؤلفه‌هایی است که عارف در برابر نیروی وارده، یارای ایستادگی ندارد، چراکه رضا؛ یعنی «سرور و خوش‌دلی نسبت به وقوع آنچه مقرر شده است.» (سجادی ۱۳۸۶: ۴۱۹)

ای بدی که تو کنی در خشم و جنگ با طرب‌تر از سماع و بانگ چنگ
(مولوی ۱۳۷۹/۱/۱۵۶۵)

عاشقم بر قهر و بر لطفش به جد بوالعجب، من عاشق این هر دو ضد
(همان: ۱۵۷۰)

لکِ الحُکمُ فی امری فما شئتَ فاصنعی فلم تکُ إلا فیکِ لا عنکُ رغبتی
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۶۶)

(زمام امور من به دست توست. پس هرچه می‌خواهی انجام بده؛ زیرا، من به سوی تو متمایل هستم و از تو گریزان نیستم).

ب. مرگ: مفارقت روح از کالبد جسمانی است و بر طبق طرح‌واره اجبار، شخص نمی‌تواند مقاومت و ایستادگی در برابر آن داشته باشد و یک‌سره تسلیم محض است. «مرگ اندیشی عارفانه، نتیجه اشتیاق به لقای معشوق، بصیرت و رسیدن به سرمنز امن جانان و آگاهی از این حقیقت است که مرگ، معنایی جز عبور از این دنیا ندارد.» (زهره‌وند ۱۳۹۲: ۱۳۰)

ما بمردیم و به کلی کاستیم بانگ حق آمد، همه برخاستیم
(مولوی ۱۳۷۹/۱/۱۹۳۳)

کما یجدُ المکروبُ فی نزعِ نفسیه إذا مألَهُ وسلُ المنایا توفتِ
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۴۳۸)

(همچون حالتی که بیمار در حال احتضار، آنگاه که فرشتگان مرگ، قصد گرفتن جان‌ش را دارند.)

ج. عشق: از دیگر گزاره‌های طرح‌واره نیرو در مثنوی معنوی و تائیه کبریا این عشق جذبه‌ای الهی است که از جانب حق بر دل عارف وارد می‌شود و عارف دیگر نه از خود کوششی و نه اختیاری دارد، بلکه کشش حق که نیروی اجباری است، او را به سوی فنای خویشتن و بقای بالله سوق می‌دهد.

مولانا معتقد است: هنگامی که عاشق، تمام هستی موهوم خود را دربازد، عشق، عنان نفس او را در دست می‌گیرد، به گونه‌ای که دیگر عاشق، از خود اختیاری ندارد و در اینجاست که عاشق بسان چنگ و نی است و معشوق در حکم چنگ‌زن و نی‌زن.

ما چو چنگیم و تو زخمه می‌زنی	زاری از ما نی، تو زاری می‌کنی
ما چو ناییم و نوا در ما ز تو است	ما چو کوهیم و صدا در ما ز تو است
ما چو شطرنجیم اندر برد و مات	برد و مات ما ز توست ای خوش صفات

(مولوی ۱۳۷۹/۱/۶۰۱-۵۹۸)

ابن‌فارض نیز کشش عشق وارد شده بر عارف را سبب نابودی جسم و جان وی دانسته است تا جایی که عارف، مقاومتی در برابر نیروی وارد بر خود را ندارد و اجازه می‌دهد که این نیرو، جسم او را از میان بردارد.

و قد برحَّ التبریحُ بی و آبادنی و ابدی الضنی منی خفی حقیقتی
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۱۹)

(رنج عشق، مرا به ستوه آورد و سرانجام نابودم کرد و بیماری حقیقت، رازهای درونی‌ام را آشکار ساخت.)

فلو کشف العواذُ بی و تحقّوا مِن اللوحِ ما منی الصبابةُ اَبْتِ
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۳۸)

(اگر عبادت‌کنندگان من دارای مقام مکاشفه‌ای بودند، از لوح محفوظ درمی‌یافتند که عشق چه چیزی از وجود من باقی گذاشته است.)

ب) طرح‌واره مانع: بر طبق الگوی جانسون، مانع‌های بی‌شماری در سیر و سلوک بر سر راه عارف وجود دارد که مانع از پیمایش مسیر می‌شود. مولانا و ابن‌فارض در سراسر قصیده، بر حرکت عارف در سیر الی‌الله تأکید فراوان دارند و با استفاده

از نگاشت استعاره‌ی، «وصال، به مثابه سفر است»، عارف را به زدودن مانع‌ها و برداشتن گام‌های استوار تحریض می‌کنند. هر دو شاعر، بر مسیر حرکت توجه ویژه‌ای دارند تا به مبدأ و مقصد سفر عارف. از این‌رو، به دام‌های گسترده شده در مسیر حرکت که سبب درغلتیدن عارف می‌شود، اشاره می‌کنند. از آنجا که مبدأ سفر عارف، این دنیا و مقصد آن، فنا فی‌الله و درنهایت بقای بالله است، به موانع مختلف اشاره می‌کنند که برخورد عارف، با آن مانع‌ها، طرح‌واره مانع را در ذهن پدید می‌آورد.

طرح‌واره مانع، پیوند ناگسستنی با طرح‌واره حرکتی دارد؛

«انسان‌ها در زندگی روزمره خود با مسیرهای بسیاری مواجه هستند. مانند مسیری که باید در فاصله بین اجاق تا میز آشپزخانه طی شود، مسیر خانه تا محل کار، مسیر میان دو شهر، مسیری که از زمین تا ماه وجود دارد و... همه این موارد، چند بخش مشترک یکسان دارند: ۱. مبدأ یا نقطه شروع ۲. هدف یا نقطه نهایی ۳. مسیری که مبدأ را به هدف پیوند می‌دهد.» (جانسون ۱۹۸۷: ۱۱۳)

«در حرکت انسان و مشاهده حرکت سایر پدیده‌های متحرک، تجربه‌ای در اختیار انسان قرار داده شده است تا طرح‌واره‌ای انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به حرکت نیست، چنین ویژگی‌ای را در نظر گیرد.» (صفوی ۱۳۹۹: ۳۷۵)

عارف در بخش‌های مختلف حرکت خود از مبدأ تا مقصد و در طول مسیر حرکت خود با مانع‌هایی برخورد می‌کند که این مانع‌ها، بسان سدّی قدرتمند عمل می‌کند که او را از رسیدن به کمال باز می‌دارد. در عرفان، «نفس اماره»، زمینه‌ساز سدها و مهالک فراوان در مسیر حرکت عارف است که می‌تواند، او را از رسیدن به حصول معرفت شهودی و باطنی باز دارد.

مولانا و ابن‌فارض نیز، «هواجس نفسانی»، را مهم‌ترین عامل در توقف و ایستایی عارف در سیر رجوعی دانسته است؛ چراکه نفس اماره، انسان را به «بدی می‌فرماید و هر که او را از بدی باز دارد، بهشت، جای وی است؛ چنانکه حق تعالی می‌فرماید: «وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ. فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ. شَرَّٰنَ، از شرّ شیطان بیش است.» (ژنده پیل ۱۳۶۸: ۹۳) حجاب‌های نفسانی، مهم‌ترین آفت نفس قلمداد می‌شود و

س ۱۸ - ش ۶۹ - زمستان ۱۴۰۱ — بررسی تطبیقی طرح‌واره نیرو بر سیر و سلوک عارف.../ ۲۵

عارف را از سیر الی‌الله باز می‌دارد. «تا تمنی می‌بود، حجاب می‌بود؛ «لیس‌الدین بالتمنی». چون خود را معدوم تقدیر کند، ولایت تمنی برسد و حجب برخیزد و کشف کرم پیدا شود و غزل حجب تحقیق افتد، ولایت فضل بتابد.» (غزالی: ۱۳۵۸: ۵۱۲)

مادر بت‌ها، بت نفس شماسست ز آنکه آن بت مار و این بت ازدهاست
(مولوی ۱۳۷۹/۱/۱۹۳۳)

دوزخ است، این نفس و دوزخ ازدهاست کو به دریاها نگردد کم و کاست
(همان: ۱۳۷۵)

از دیگر طرح‌واره‌های قدرتی مانع در مثنوی معنوی می‌توان به «بطر» (همان: ۴۸)، «بی‌ادبی» (همان: ۷۹)، «ترک استشنا گفتن» (همان: ۴۹)، «بدگمانی و حرص‌آوری» (همان: ۸۶)، «وعده‌های مجازی» (همان: ۱۸۰)، «شهرت، حرص و هوی» (همان: ۲۳۵)، «مدح شقی» (همان: ۲۴۰)، «بسته خواب و خور بودن» (همان: ۲۶۶)، «اولیا را همچو خود پنداشتن» (همان: ۲۶۶)، «قیاس کردن سحر با معجزه» (همان: ۲۷۷)، «منافق بودن» (همان: ۲۸۵)، «احول بودن» (همان: ۳۲۶)، «رشوه گرفتن قاضی» (همان: ۳۳۵)، «مکر و تزویر داشتن» (همان: ۳۴۲)، «سهل دیدن نفس» (همان: ۷۷۸)، «فریب دهر خوردن» (همان: ۱۰۵۸)، «لاف زدن و دروغ گفتن» (همان: ۱۲۲۶)، «باد بروت داشتن» (همان: ۱۲۸۵)، «حیله، خشم و رشک داشتن» (همان: ۱۸۳۶)، «زن» (همان: ۲۹۰۳)، «ناموس و کبر داشتن» (همان: ۳۲۴۶)، «خشم، شهوت و آز داشتن» (همان: ۳۷۹۶) و «خودبینی کردن» (همان: ۳۸۹۴).

و نهج سبیلی واضح لمن اهتدی و لکنها الاهواء عمّت فاعمت
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۹۶)

پیمودن راه (وصال) من، برای آنکه هدایت شده باشد، پیدا و روشن است، ولی امیال نفسانی فراگیر شده و راه را ناپیدا می‌کنند.

و غرک حتی قلت ما قلت لابساً به شین مین کبس نفس تمنّت
(همان: ۸۵)

(تو نفس‌ت‌مانگر خویش را با عشق واقعی اشتباه گرفتی و همین امر باعث فریب تو شد تا آنجا که هر چه خواستی از سخنان آمیخته به دروغ و خطا بر زبان آوردی.)

از دیگر طرح‌واره‌های قدرتی مانع یا انسداد در قصیده تائیه کبرا، می‌توان به «آزمندی و ستمگری»، (همان: ۸۶)، «باقی ماندن صفات نفسانی» (همان: ۹۸)، «نفس آراسته شده» (همان: ۱۹۵)، «شرک خفی» (همان: ۲۲۸-۲۲۷)، «برگزیدن غیر» (همان: ۲۹۱)، «حجاب عشق» (همان: ۲۹۴)، «رنگ مادیات داشتن» (همان: ۴۸۴)، «غبار غین»، (همان: ۴۷۹)، «صفات حجاب التباس وجود» (همان: ۴۸۶)، «زنگار صفات» (همان: ۵۲۷)، «طمع وصل» (همان: ۱۸۸)، «استفاده ابزاری از سکوت» (همان: ۱۹۳)، «علاقه به آرایه‌های ناپایدار» (همان: ۲۴۱) و ... اشاره کرد.

جانسون در طرح‌واره‌های قدرتی مانع، به سه حالت «متوقف شدن در برابر مانع، گذر از وسط مانع و پشت سر گذاشتن به هر طریق ممکن» (صفوی ۱۳۹۹: ۳۷۸-۳۷۶) اشاره می‌کند که هر سه حالت را می‌توان در قصیده تائیه کبرا بررسی کرد.

۱) متوقف شدن در برابر مانع: در این طرح‌واره، «در مسیر حرکت، سدّی ایجاد شده است که نمی‌توان از آن گذشت و حرکت، قطع می‌گردد. مانند: برای گرفتن جواز ساختمان خوردیم به یک بدبختی؛ گرفتار مصیبتی شدم که نه راه پیش داشتم و نه راه پس؛ با ازدواجش راه ادامه تحصیلش را به روی خودش بست.» (همان: ۳۷۷-۳۷۶)

در شاهد مثال‌های زیر، مشتبهاتِ نفسانی، به مثابه سدّی قدرتمند عمل می‌کنند که مانع از قطع طریق می‌شود و عارف را از سیر انفسی باز می‌دارد و در آن مرحله به طور کامل متوقف می‌کند.

وای کز تری زیر افکند خرد

خشک شد کشت دل من، دل بمرد
(مولوی ۱۳۷۹/۱/۲۱۹۳)

هر که بر در، من و ما می‌زند

ردّ باب است او و بر لا می‌تند
(همان: ۳۰۵۵)

و شاهدت نفسی بالصفات اللتی بها

تَحَجَّبَتْ عَنِ فِی شَهُودِی وَ حَجَبْتِی
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۱۶۱)

(نفس خود را با صفاتی دیدم که در زمان حضور با محبوبم، آن صفات موجب شده بود که محبوب از من پوشیده گردد.)

س ۱۸ - ش ۶۹ - زمستان ۱۴۰۱ - بررسی تطبیقی طرح‌واره نیرو بر سیر و سلوک عارف.../۲۷

و إني اللتي أحببتهَا لا محاله و كانت لها نفسى على محيلتي
(همان: ۱۶۲)

(بدون تردید، این من بودم که او را دوست داشتم، درحالی که نفسم، مرا از او باز می‌داشت.)

۲) گذر از وسط مانع: در دومین طرح‌واره قدرتی مانع، سد ایجاد شده، نمی‌تواند مانع از ادامه مسیر شود؛ به‌گونه‌ای که پیمانده مسیر می‌تواند این سد را بشکند یا از وسط آن عبور کند و یا آن را دور بزند. در مثنوی معنوی و قصیده تائیه کبریا نیز، هر جا که عارف بتواند برای غلبه بر تمنیات نفسانی، راهی بیابد، می‌تواند، از وسط آن مانع عبور کند و به مسیر خویش در سیر رجوعی ادامه دهد.

قلعه ویران کرد و از کافر ستد بعد از آن بر ساختش صد برج و سد
(مولوی ۱/۱۳۷۹/۳۱۰)

و عادَ وجودی فی فنا ثنویه الوجود شهوداً فی بقا احدیه
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۴۹۱)

(وجود من از رده شهودی از فنای دوگانگی وجود، به بقای یگانگی رسید.)

و کنت جلا مراه ذاتی من صدا صفاتی و منی احدث بأشعه
(همان: ۵۲۷)

(من، جلای آیینۀ ذات خویش، از زنگار صفاتم بودم و از وجود من بود که آن آیینۀ از تابش نور محاصره شده بود.)

۳) پشت سر گذاشتن مانع به هر طریق ممکن: در این طرح‌واره، سد به وجود آمده نمی‌تواند، عارف را از ادامه مسیر باز دارد و عارف همچنان با قدرت خود می‌تواند، مانع را از پیش روی خود بردارد و به مسیرش ادامه دهد. در بیت‌های زیر، عارف با از میان بردن لذت‌های مألوف، رها ساختن ادعای عشق و خیال وصال تمامی مانع‌ها را به هر طریق ممکن پشت سر می‌گذارد تا به حصول معرفت دست یابد. هر مانعی که برطرف می‌شود، عارف را به معشوق حقیقی نزدیک می‌سازد. از این رو «حجاب‌ها، نامتناهی و گریزناپذیرند، اما نور هدایت خداوند، این اجازه را به سالکان می‌دهد تا چپستی حجاب‌ها را دریابند و بفهمند که چگونه از آن‌ها برای رسیدن به رهایی از ماسوی الله به خوبی بهره‌گیرند.» (چیتیک ۱۳۸۸: ۲۲۶)

دیده ما چون بسی علت دروست رو فنا کن دید خود در دید دوست
(مولوی ۱۳۷۹/۱/۹۲۱)

هین ز لای نفی، سرها بر زنید زین خیال و وهم سر بیرون کنید
(همان ۱۹۲۶)

و اذْهَبْتُ فِي تَهْذِيبِهَا كُلِّ لَذِيهِ بِأَسْعَادِهَا عَنْ عَادِهَا فَاطْمَأَنَّتِ
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۲۰۱)

(در راه پاک گردانیدن نفسم، با دور کردن او از عادت‌هایش، همه لذت‌ها را از بین بردم، بدین ترتیب او به آرامش رسید.)

فَدَعَ عَنكَ دَعْوَى الْحُبِّ وَ ادْعُ لغيرِهِ فَوَادِكَ وَ ادْفَعْ عَنكَ غَيْكَ بِالتِّي
(همان: ۱۰۰)

(پس ادعای عشق را رها کن و دلت را به کار دیگری مشغول ساز و گمراهیت را رها نما و به راهی بهتر قدم گذار.)

ج) طرح‌واره نیروی متقابل: از برخورد دو نیروی برابر، انگاره‌ای در ذهن تشکیل می‌شود که به آن نیروی مقابل گویند. آنچه را که جانسون از آن به عنوان نیروی مقابل نام می‌برد، در عرفان، «تقابل‌های دوگانی» نامیده می‌شود که شالوده مضامین عرفانی را تشکیل می‌دهد. قابل‌های دوگانی، «ابزاری برای اندیشیدن و راه‌هایی برای طبقه‌بندی و سازماندهی واقعیت به شمار می‌روند.» (ایگلتون ۱۳۹۳: ۱۴۳)

«تقابل‌های دوتایی، راهی را مهیا می‌کنند که پویش و فرایند را وارد نظریه می‌کند. در یک تقابل دوگانی، دو قطب نه تنها باید با یکدیگر تضاد داشته باشند، بلکه باید متضاد انحصاری یکدیگری نیز باشند. این دو قطب، در چارچوب یک تضاد قطبی، مانند بار مثبت و منفی جریان الکتریکی به هم وابسته‌اند... تقابل دوگانی، عناصر واجی زبان را شالوده و الگوی تحلیل خود قرار می‌دهد. مزیت نگرش دوگانی در مطالعات ساختارگرایانه و در عین حال، خطر اصلی آن، در این واقعیت نهفته است که این نگرش، امکان طبقه‌بندی هر چیزی را می‌دهد.» (مکاریک ۱۳۹۳: ۹۸)

مبنای تفکر انسان بر نظام تقابل‌های دوگانی مانند: خیر/شر، ظلمت/روشنایی، اهورا/اهریمن، دیو/فرشته، فنا/بقا، جزء/کل، ناسوت/لاهورت، سیاه/سپید، روز/شب و ... استوار است که در قصیده تائیه کبر، با توجه به «تُعرَفُ الاشياءُ بِأضدادها»،

س ۱۸ - ش ۶۹ - زمستان ۱۴۰۱ - بررسی تطبیقی طرح‌واره نیرو بر سیر و سلوک عارف... / ۲۹

تقابل‌های دوگانی نمودی برجسته دارند که این تقابل‌ها، در نهایت منجر به وحدت می‌شوند.

کفر و ایمان، عاشق آن کبریا مس و نقره بنده آن کیمیا
(مولوی ۱/۱۳۷۹/۲۴۴۶)

هست ابد را و ازل را اتحاد عقل را ره نیست آن سو ز افتقاد
(همان: ۳۵۰۵)

فوصلی قطعی و اقترابی تباغدی وَ وُدی صَدیّ و انتهای بداءتی
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۳۲۲)

(در این مقام جمع، وصال من، همان هجرانم و نزدیکی جستم، عین دوری گزیدنم و محبت ورزیدنم، همان روی گردانی‌ام و پایانم، همان آغاز است.)

و یا صُحبتی ما کانَ مِنْ صُحبتی انقضی و وصلکِ فی الاحشاء میتاً کهجره
(همان: ۳۴۶)

(و ای تندرستی من! همنشینی من و تو پایان یافت و آرزوی وصال تو در دل من، مانند هجران، دور و دست نیافتنی و گویی که مرده است.)

(د) **طرح‌واره رفع مانع:** در این طرح‌واره، هر آنچه که مانع از پیش‌روی یا قطع طریق پیمانده مسیر است، زدوده یا برطرف می‌شود. «برداشتن یک مانع و کنترل آن انسداد، ساختارهایی تجربی هستند که همگی ما روزانه با آن‌ها سر و کار داریم. این طرح، مربوط به باز کردن مسیر پیش‌روست.» (جانسون ۴۶: ۱۹۸۷)

مولانا و ابن‌فارض، برای زدودن مانع‌ها در سیر الی‌الله، مؤلفه‌هایی را برمی‌شمارند که در ذیل بدان‌ها پرداخته می‌شود:

(۱) دوری گزیدن از غیر و شرک: شرک و برگزیدن غیر، از بزرگترین گناهان و رذایل اخلاقی به شمار رفته است؛ چراکه

«هیچ موجودی به‌غیر از خدا، به‌خودی‌خود سزاوار دوستی نیست. اوست که زیبای مطلق و دارنده تمامی نام‌های نیکوست و خالق زیبایی‌ها و نعمت دهنده مطلق است که همه هستی از آن اوست. البته دوستی با کسانی که خدا اجازه داده است، در طول دوستی خداست و شرک نیست. خداوند، در کلامش دوستی انداد یعنی بت‌ها، ملایکه و انسان، بلکه هر اطاعت شده‌ای به غیر از خداوند را مذمت کرده و آن را ظلم دانسته است.» (طباطبایی ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۰۵)

مولانا و ابن فارض، در سراسر اشعار خویش از عارف می‌خواهند که با نفی شرک و برانداختن حجاب دویی و منزّه ساختن نفس از غیر حق، به قلّه منیع توحید اقرار کند و «وحدّه لا شریک له» گویان، غیر خدا را فاعل و مؤثر در کارها نبیند.

در یکی گفته کزین دو برگذر
بت بود هرچه بگنجد در نظر
(مولوی ۱/۱۳۷۹: ۲۴۴۶)

نه دو باشد تا توی صورت پرست
پیش او یک گشت کز صورت برست
(همان: ۶۷۵)

وَ أَقْدِمِ وَ قَدْ مَا قَعَدْتَ لَهُ مَعَ الْـ
خَوَالِفِ وَ اَخْرُجْ عَنِ قُبُودِ التَّلَفْتِ
(ابن‌فارض ۱: ۱۳۹۵: ۱۸۲)

گامی به پیش بنه و آنچه را که به خاطر آن با خانه‌نشینان همراه و همنشین شدی، پیش آر (رها ساز) و خود را از بند توجه به غیر رهایی بخش.

وَ عَنِ شِرْكِ وَ صَفِ الْجِسِّ كُلِّ مُنْزَهَ
وَ فِي وَ قَدْ وَ حَدَتْ ذَاتِي نُزْهَتِي
(همان: ۵۳۲)

همه وجودم، از شرک صفت حسی بودن منزّه است و اکنون که ذاتم را یگانه کرده‌ام، شادمانی در وجود خودم است.

۲) تهذیب نفس و ریاضت: ابن‌فارض از عارف که بسان مسافری است، درمی‌خواهد که از منازل لذات و مألوفات جسمانی عبور کند و از ظلمات و تعینات به درآید و پرده پندار از باطن براندازد تا به مبدأ حقیقت الاهی واصل شود. او، ریاضت و مجاهدت را مقدمه‌ای برای وصول به اشراق می‌داند و

«حاصل این مجاهدت که همه صوفیان یا حکیمان اشراقی، بدون استثنا، آن را وصول به معرفت دانسته‌اند، تصفیه دل از زنگ کدورات و تعلقات دنیوی است و در نتیجه مصفاً شدن از همه ذمائم اخلاقی و کشف حجاب حس و ارتباط با عالم ملکوت از طریق چشمی در درون یا گشوده شدن دل به عالمی ماورای عالم محسوسات و شهادت است.» (پورنامداریان ۱۳۹۱: ۵۱-۵۰)

در بیت‌های زیر، مولانا و ابن‌فارض بر تهذیب نفس، ریاضت و دوری از ماسوی‌الله تأکید دارند و آن‌ها را از مهم‌ترین عناصر در برداشتن مانع‌های سلوک می‌دانند.

کنگره ویران کنید از منجنیق
تا رود فرق از میان این فریق
(مولوی ۱/۱۳۷۹: ۶۸۹)

س ۱۸ - ش ۶۹ - زمستان ۱۴۰۱ - بررسی تطبیقی طرح‌واره نیرو بر سیر و سلوک عارف... / ۳۱

همچو آهن ز آهنی، بی‌رنگ شو در ریاضت آینه بی‌زنگ شو
(همان: ۳۴۵۹)

وَأَمْسِ خَلِيًّا مِنْ حَظوظِكَ وَ اسْمُ عَنْ حَضِيضِكَ وَ اثْبُتْ بَعْدَ ذَلِكَ تَثْبُتِ
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۱۷۶)

(و خواسته‌های نفسانیت را از وجودت بیرون کن و از پستی وجود خودت به بالا گرای و پس از آن پایداری نما تا پرورش یابی.)

وَ هَدَّبَتْ نَفْسِي بِالرِّيَاضَةِ ذَاهِبًا إِلَى كَشْفِ مَا حُجِبَتْ الْعَوَائِدُ غَطَّتِ
(همان: ۲۷۵)

(نفس خویش را با ریاضت پاک ساختم و در آن حال به مکاشفه چیزی می‌رفتم که حجاب عادات آن را پوشانیده بود.)

۳) تجرید: مولانا و ابن‌فارض، «تجرید»، را به عنوان یکی از ابزارهای رفع مانع در سیر و سلوک عارف می‌دانند. تجرید، انقطاع کلی از ماسوی‌الله است. تجرید، آن است که «ظاهر او، از اغراض دنیوی برهنه باشد و چیزی در ملک وی نباشد و باطن او، از اعراض برهنه باشد؛ یعنی بر ترک دنیا، از خداوند چیزی طلب نکند و از عرض دنیا، چیزی نگیرد و بر ترک آن هم عوض نخواهد؛ نه در دنیا و نه در عقبی». (سجادی ۱۳۸۶: ۲۲۰)

خویش را صافی کن از اوصاف خود تا ببینی ذات پاک صاف خود
(مولوی ۱/۱۳۷۹/۳۴۶۰)

وَ جَرَدْتُ فِي التَّجْرِيدِ عَزْمِي تَزْهَدًا وَ آثَرْتُ فِي نُسْكَی اسْتِجَابَةَ دَعْوَتِي
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۲۷۶)

(و از سر زهد، عزم خود را تنها متوجه تجرید کردم و در عبادتم نیز، استجابت دعایم را اختیار کردم.)

هنگامی که عارف بتواند، ریسمان اطاعت و انقیاد از هواجس نفسانی را از هم بگسلد و از زندان نفس رهایی یابد، می‌تواند، به فنای خویشتن دست یابد. «فنا، محو همه آگاهی‌ها، اراده‌ها و تعلقات روزمره است. این امر، شامل احساسات ظاهری و جسمانی، تصوّرهای ذهنی و تخیل‌های نفسانی است. اگر، این‌ها را از صفحه ضمیر خویش زدودیم، به خویشتن خویش در ساحت ذات نفس اشعار می‌یابیم و خدا را در آنجا پیدا می‌کنیم.» (کاکایی ۱۳۹۳: ۳۰۹)

چون بمردی ز اوصاف بشر بحر اسرار ت نه‌د بر فرق سر
(مولوی ۱۳۷۹/۱/۲۸۴۳)

و طاح وجودی فی شهودی و بنت عن وجود شهودی ماحیاً غیر مثبت
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۲۱۲)

(در حالت شهود باطنی، وجود محو و ناپدید شد و از وجود اعتباری و این مقام نیز دور شدم و خود را به هیچ چیز مقید نمودم.)

۴) دوری از تناسخ: تناسخ، یکی از مباحث قدیمی علم‌النفس و عبارت است از «انتقال روح، بعد از وداع از جسم اصلی خود به موجود دیگر است و این عقیده بسیار کهن از جمله عقایدی است که همواره در طول تاریخ و در اکثر حوزه‌های مختلف فکری مورد بحث بوده و شبهات بسیاری را به دنبال داشته است. تناسخ، یکی از نظریه‌هایی است که به تبیین و توصیف زندگی پس از مرگ و ارتباط میان بدن با نفس، پس از مرگ می‌پردازد و این که نفس یا بدنی متناسب با آن نشئه دیگر و به واسطه مرتبه مثالی انسان به صورت بدن مثالی درمی‌آید.» (لویمی ۱۳۹۶: ۲۵۴)

تناسخ نفسانی، انواع مختلفی دارد: ۱. «نسخ/تناسخ: انتقال روح انسان از بدن انسانی به انسانی دیگر؛ ۲. مسخ/تماسخ: انتقال روح انسان به بدن حیوان؛ ۳. رسخ/تراسخ: انتقال روح انسان به بدن جماد.» (یوسفی ۱۳۸۷: ۹۳)

مولانا و ابن‌فارض، از عارف در مسیر سیر و سلوک می‌خواهند که تناسخ نفسانی را رها و تمام توجه خویش را معطوف خداوند کند؛ چراکه اعتقاد به آن سبب می‌شود که عارف از خداوند اعراض کند و از حق، به حظوظ نفسانی متمایل شود.

خویشتن را مسخ کردی زین سُنول
پس بین کین مسخ کردن چون بود
ز آن وجودی که بد آن، رشک عقول
پیش آن مسخ، این به غایت دون بود
(مولوی ۱۳۷۹/۱/۵۳۸۵۳۹)

وَ مِنْ قَائِلٍ بِالنَّسْخِ وَقَعَّ
وَ دَعَا وَ دَعَا الْفَسْخِ وَ الرِّسْخِ لَاتَّقُ
بِهِ اِبْرَأَ وَ كُنْ عَمَّا يِرَاهُ بَعْلَهُ
بِهِ اِبْدَأُ اَوْصَحَّ فِي كُلِّ دَوْرِهِ
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۶۵۴-۶۵۳)

(و از کسی که معتقد به نسخ انسان است، دوری کن و از نظریاتش بیزار باش بجوی که او مسخ شده است و او را با ادعای فسخ به حال خود واگذار که عقیده رسخ، اگر صحیح باشد، همیشه لایق اوست.)

در مثنوی معنوی، عناصر زیر از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که به وسیله آن می‌توان، مانع‌ها را در سیر و سلوک از میان برد:

«بند گسلیدن و آزاد بودن» (مولوی ۱۳۷۹/۱/۱۹)، «پاک شدن از حرص و عیب» (همان: ۲۲)، «سر نهادن همچو اسماعیل» (همان: ۲۲۷)، «ویران کردن جسم» (همان: ۳۰۵)، «شناخت مکر نفس» (همان: ۳۶۹)، «دفع کردن شرّ موش» (همان: ۳۸۰)، «خلیل وار، لَأَ أَحِبُّ الْأَفْلَینَ گفتن» (همان: ۴۲۶)، «آفتاب را یافتن» (همان: ۴۲۷)، «ترک دنیا کردن» (همان: ۴۷۹)، «پنبه در گوش حس کردن» (همان: ۵۶۶)، «خطاب ارجعی شنیدن» (همان: ۵۶۸)، «همنشین اهل معنی بودن» (همان: ۷۱۱)، «به خدای موسی پناه بردن» (همان: ۷۸۱)، «متوسّل به احد و احمد شدن» (همان: ۷۸۲)، «رهایی از بوجهل تن» (همان: ۷۸۲)، «رحم آوردن بر ضعیفان» (همان: ۸۲۲)، «ترک خواب و غفلت کردن» (همان: ۱۱۵۶)، «جهاد اکبر داشتن» (همان: ۱۳۸۷)، «خود شکستن» (همان: ۱۳۸۹)، «نفسردن پنبه در گوش جان» (همان: ۱۴۵۹)، «رستن از خود» (همان: ۱۵۳۵)، «رستن از قفس روح» (همان: ۱۵۴۲)، «مرده ساختن خود در نیاز و فقر» (همان: ۱۹۰۹)، «بریدن سر، با لای نفی» (همان: ۱۹۲۶)، «خرد بشکستن عصا» (همان: ۲۱۳۷)، «سخن از کبر و نخوت نگفتن» (همان: ۲۳۱۶)، «نگفتن ترهات دعوی و دعوت» (همان: ۲۳۱۶)، «سرنگون کردن طمع» (همان: ۲۳۶۱)، و «داخل شدن به سایه عاقلی» (همان: ۲۹۶۱) و «برگزیدن پیری راهدان» (همان: ۳۲۲۰).

ابن فارض نیز، این عناصر را در زدودن مانع‌ها موثر دانسته است: «روی گردانی نفس از هجران، کینه‌ورزی و قطع امید» (ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۶۳)، «رهایی از قیود و قوانین» (همان: ۷۸)، «فنا شدن در عشق» (همان: ۱۰۵ و ۱۰۲)، «دریدن حجاب‌ها و پوشش‌ها» (همان: ۱۵۵)، «از میان بردن زمام خواسته‌ها از قلب» (همان: ۱۷۵)، «خالص کردن وجود» (همان: ۱۸۹)، «بیرون آمدن از خودی خود» (همان: ۲۰۶)، «دور شدن از وجود اعتباری» (همان: ۲۱۲)، «نفی وجود» (همان: ۲۳۲)، «جدا شدن از گمراهی تفرقه» (همان: ۱۹۴)، «دعوت به مکاشفه» (همان: ۲۸۶) و «عبور از مقامات و متوقف نشدن در یک مرحله» (همان: ۳۲۸).

ه) **انحراف از جهت:** در این طرح‌واره، یکی از دو نیروی وارد شده، سبب انحراف از مسیر می‌شود. از آنجا که عارف سفری انفسی را آغاز کرده، همواره با انحراف

از مسیر مواجهه است. بنابراین، گریز از آن امری اجتناب‌ناپذیر است، اما لزوم شناسایی آن، عامل مهمی در پیمایش مسیر و رسیدن به معشوق حقیقی است که موجد اصلی همه حرکت‌ها در عالم است. مولانا و ابن‌فارض، «علم ظاهری اربابان شریعت» را، یکی از عوامل موثر در انحراف از جهت آنان دانسته است؛ زیرا علم ظاهری، گاه چنان آنان را به خود فریفته می‌سازد که از رسیدن به مبدأ حقیقی باز می‌مانند و دیگر نمی‌توانند به علم باطنی و شهودی دست یابند و همین عامل، زمینه انحراف از جهت و متوقف ماندن در یک مرحله را برای آنان فراهم می‌سازد.

علم‌های اهل حس، شد پوزبند تا نگیرد شیر زان علم بلند
(مولوی ۱۳۷۹/۱/۱۰۱۶)

وَ جَزْ مُتَقَلًّا لَوْ خَفَّ طَفًّا مَوْكَلًا بِمَنْقُولِ احْكَامٍ وَ مَعْقُولِ حَكْمِهِ
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۲۹۸)

و (با این عشق) از آن شخصی که شانه‌اش زیر بار منقولات احکام و معقولات حکمت خم شده و بدان‌ها وابسته است و اگر اندکی از بارش سبک شود، باعث خواری اوست، بگذرد).

وَ لَا تَكُ مِمَّنْ طَيِّبَتْهُ دُرُوسُهُ بِحَيْثُ اشْتَقَلَّتْ عَقْلُهُ وَ اسْتَقَرَّتْ
(همان: ۶۷۴)

(همچون کسی مباش که دروس ظاهری‌اش، او را چنان سبک مغز کرده است که عقلش را کاسته و خوار و بی‌مایه‌اش ساخته است.)

و) طرح‌واره توانایی: مولانا و ابن‌فارض بر این نکته تأکید دارند که اگر انسان بتواند، حجاب کثرات و تعینات نفسانی را در هم نوردد و به نفی خواطر بپردازد، نقش اغیار و شرک را از دل محو گرداند و به طریق تصفیة، تجلیه و تحلیه توانایی آن را دارد که به لقای محبوب حقیقی نایل گردد و در آن صورت می‌تواند، با یک گام، هفت آسمان را درنوردد و تمام جهت‌های شش‌گانه به او روی آورند و هر یک از اعضای بدن عارف، چشم و گوش می‌شود تا بتواند حق را به طور کامل مشاهده کند.

رو که بی‌بصر توی سیر توی، چه جای صاحب سیر توی
لوح حافظ، لوح محفوظی شود عقل او از روح، محفوظی شود
(مولوی ۱۳۷۹/۱/۱۹۳۸ و ۱۰۶۴)

و كُلُّ جِهَاتِ السَّتِّ نَحْوَى تَوَجَّهَتْ بما تَمَّ مِنْ نُسْكِ و حَجِّ و عُمْرَه
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۱۵۱)

(و تمام جهت‌های شش‌گانه، با تمام عبادت‌ها و حج و عمره، به من روی آوردند.)
یراها علی بُعِدَ عَنِ الْعَيْنِ مَسْمَعِي بِطَيْفِ مَلَامٍ زَائِرٍ حِينَ يَقْطَعِي
فیغْبَطُ طَرْفِي مَسْمَعِي عِنْدَ ذِكْرِهَا و تحسیدُ ما أَفْتَنَهُ مِنِّي بِقِيتِي
(همان: ۱۴۶-۱۴۷)

(هر گاه گوشم، ذکر او را در اثنای ملامت بشنود، حضورش در نفسم نمایانگر می‌شود؛ گویی که گوشم، او را می‌بیند. پس چشمم، هنگام ذکر نام او، بر گوشم رشک می‌برد و بقیه وجودم نیز، بر آن اعضایی که فنا شده‌اند، حسد می‌ورزد.)

(ز) **طرح‌واره جذب:** مطابق با نظریه جانسون، مؤلفه «جذب» که بر کشش اشیا، به سوی کانون نیرو تأکید دارد، در عرفان اسلامی، با عنوان «جذبه» نامیده می‌شود؛ جذبه، کشیده شدن عارف به سوی خداوند است که این کشش، بدون کوشش و بدون دشواری طی طریق حاصل می‌شود. جذبه، عبارت است از «نزدیک گردانیدن مر بنده را به محض عنایت ازلیه و مهیا ساختن آنچه در طی منازل، بنده به آن محتاج باشد، بی‌آنکه زحمتی و کوششی از جانب بنده باشد. «اللهم ارزقنا» و طریق جذبه، راه انبیا و اولیاست.» (لاهیجی ۱۳۸۸: ۲۱۵)

«محبوبان، چون در بدایت حال به مدد جذبه راه برند، به یک جذبه، بساط اطوار مقامات طی کنند و حاصل جمع احوال محبان، در آن یک جذبه درج گردد. «جذبه» من جذباتِ الحقِّ تُوازِي عَمَلَ الثَّقَلَيْنِ». از بهر آنکه صفاوه جمله مقامات، در صفای حال ایشان مندرج بود و روحانیت ایشان، از قیود مقامات در فضای کشف و وجدان انطباق یافته است.» (کاشانی، ۱۳۸۷: ۷۷)

جذبه و کشش در **مثنوی معنوی** و **قصیده تائیه کبرا**، در قالب طرح‌واره عمودی که دربرگیرنده دو حرکت «نزولی» و «صعودی» است، به کار رفته است. مولانا و ابن‌فارض، با استفاده از حرکت نزولی، به تبیین موانع سلوک پرداخته‌اند؛ این حرکت، جهتی از بالا به پایین دارد و بر هبوط و تنزل انسان اشاره دارد که در بخش طرح‌واره مانع، بدان پرداخته شد. در سیر صعودی، حرکت از کثرت به سوی وحدت و از جزء به سوی کل است؛ این سیر، جهتی رو به بالا دارد.

جزوها را روی‌ها سوی کل است بلبلان را عشق بازی با گل است
(مولوی ۱۳۷۹/۱/۷۶۳)

فینحو سماء النّوح روحی و مظهری الـ — مُسوی بها یحنو لأتراب تُربتی
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۴۲۶)

(روح من، به سوی آسمان، دم الهی میل دارد و صورت ظاهری من که جلوه‌گر
اجمالی حقیقت من است، به سوی هم‌سانان خودش در عالم خاکی‌اش تمایل
دارد.)

عروج، حرکتی معنوی از عالم ماده به سوی عالم غیب و شهود است که یکی
دیگر از اشکال طرح‌واره‌های صعودی در مثنوی معنوی و قصیده تائیه کبر/ است.
هر دمی او را یکی معراج خاص بر سر تاجش نهد صد تاج خاص
(مولوی ۱۳۷۹/۱/۱۵۸۰)

وَ مِنْ أَنَا إِيَّاهَا إِلَىٰ حَيْثُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عِزَّتْ وَ عَطَّرَتْ الْوُجُودَ بِرَجْعَتِي
(ابن‌فارض ۱۳۹۵: ۳۲۶)

(و از آنجا که من، او شدم، به سوی بی‌سویی عروج کردم و در بازگشتم، همه
هستی را عطرآگین کردم.)

ابن‌فارض، در سراسر قصیده بر جذب و کشش الهی تأکید دارد که در پی آن،
عارف می‌تواند به وحدت وجود دست یابد و اسرار الهی را مشاهده کند.

نتیجه

با کاربست طرح‌واره نیرو بر سیر و سلوک عارف، در مثنوی معنوی و قصیده تائیه
کبر/ نتایج ذیل به دست آمد:

- طرح‌واره اجبار در هر دو اثر، در دو مقوله دستوری و واژگانی قابل بررسی است؛
در مقوله دستوری، فعل‌های امر و نهی و در مقوله واژگانی، سه مؤلفه مرگ، رضا
و عشق، دربرگیرنده طرح‌واره اجبار هستند که این نیرو، از جایی به عنوان اهرم
فشار بر چیزی وارد می‌شود و در مسیری حرکت می‌کند و جهت خاصی دارد.

- در طرح‌واره مانع، مولانا و ابن‌فارض، نفس‌آماره را سلبی قدرتمند در سیر الی‌الله
دانسته است. جانسون در طرح‌واره مانع، سه مؤلفه متوقف شدن در برابر مانع، گذر
از وسط مانع و پشت سر گذاشتن مانع به هر طریق ممکن را در پیمایش یک مسیر
مطرح می‌کند؛ در طرح‌واره متوقف شدن در برابر مانع، مولانا و ابن‌فارض، هواجس

نفسانی و گرفتاری در زندان نفس را مهم‌ترین عامل متوقف شدن عارف در سیر الی‌الله دانسته‌اند. در طرح‌واره گذر از وسط مانع، عارف می‌تواند، برای غلبه بر مشتتهیات نفسانی راهی بیابد و با زدودن زنگارهای نفسانی از آن مانع عبور کند و در طرح‌واره پشت سر گذاشتن مانع به هر طریق ممکن، هر دو شاعر از عارف درمی‌خواهند که خیال وصل را رها کند تا بتواند، گام در سیر رجوعی بگذارد.

- تقابل‌های دوگانی نیز، شالوده مضامین عرفانی را در *قصیده تائیه کبرا* تشکیل داده است که در نهایت، منجر به وحدت می‌شود.

- در طرح‌واره رفع مانع، هر دو شاعر، تهذیب نفس، ریاضت، دوری از تناسخ، تجرید و... را از مؤلفه‌های مهم در زدودن مانع در سیر الی‌الله به شمار آورده‌اند.

- هر دو شاعر، زهد ریایی عابدان و تمسک جستن به علم ظاهری را، عامل مهمی در انحراف از جهت آنان در سیر و سلوک دانسته است.

- در طرح‌واره توانایی، عارف پس از آنکه نقش اغیار، شرک و هواجس نفسانی را از دل زدود، توانایی آن را دارد که با یک گام، هفت آسمان را درنوردد و به فنای خویشتن و بقای بالله دست یابد.

- طرح‌واره کشش، دربرگیرنده دو حرکت نزولی و صعودی است که در سیر نزولی، هر دو شاعر به تبیین موانع سلوک پرداخته‌اند که انسان را در دام مادیات گرفتار می‌سازد و در سیر صعودی، عارف توان حرکت از جزء به سوی کل دارد تا در نهایت بتواند، به اتحاد میان عاشق و معشوق دست یابد.

کتابنامه

ابن‌فارض، عمر بن ابی‌الحسن. ۱۳۹۵. *دیوان سلطان العاشقین*. ترجمه و تحقیق سید فضل‌الله میرقادری و اعظم السادات میرقادری. قم: آیت اشراق.

ایگلتون، تری. ۱۳۹۳. *نظریه ادبی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.

پورنامداریان، تقی. ۱۳۹۱. *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: علمی و فرهنگی.

تجلیل، جلیل. ۱۳۷۰. *معانی و بیان*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

تلخابی، مه‌ری و تورج عقدایی. ۱۳۹۸. «تحلیل طرح‌واره‌های قدرتی در شعر حافظ». *پژوهش‌نامه*

چیتیک، ویلیام. ۱۳۸۸. *درآمدی به تصوّف*. ترجمه محمد رضا رجبی. تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.

راسخ‌مهند، محمد. ۱۳۹۷. *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی*. تهران: سمت.
رسول‌نیا، امیرحسین. ۱۳۹۷. «سلوک عرفانی از نگاه ابن‌فارض». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*
دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. ش ۵۲. صص ۱۷۹-۱۵۳.

(DOR: 20.1001.1.20084420.1397.14.52.6.3)

روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی. ۱۳۹۱. *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*. تهران: علم.
زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۹۳. *جست‌وجو در تصوّف ایران*. تهران: امیرکبیر.
زهره‌وند، سعید. ۱۳۹۲. «غربت‌اندیشی صوفیانه و بازتاب آن در شعر فارسی». *پژوهش ادب عرفانی (گوهر گویا)*. س ۷. ش ۲. صص ۱۴۰-۱۰۵.
ژنده پیل، احمد بن ابوالحسن. ۱۳۶۸. *منتخب سراج‌السائرین*. تصحیح و توضیح علی فاضل.
مشهد: آستان قدس رضوی.

سجادی، جعفر. ۱۳۸۶. *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: طهوری.
شجاری، مرتضی. ۱۳۸۹. «غایت سیر و سلوک از دیدگاه ابن‌عربی». *مطالعات عرفانی*. ش ۱۱.
صص ۱۴۴-۱۱۵.

صفوی، کوروش. ۱۳۸۲. «بحثی درباره‌ی طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی». *نامه فرهنگستان*. س ۶. ش ۱ (پیاپی ۲۱). صص ۸۵-۶۵.

_____ ۱۳۹۹. *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر.
طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۶۳. *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین. موسسه نشر اسلامی.
عباسی، زهرا. ۱۳۹۷. «استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکرة‌الاولیای عطار». *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*. س ۱۲. ش ۲ (پیاپی ۳۷). صص ۱۴۶-۱۱۷.

(DOI: 10.22108/jpl.2018.108856.1176)

غزالی، احمد بن محمد. ۱۳۵۸. *مجموعه آثار فارسی احمد غزالی*. به اهتمام احمد مجاهد. تهران: دانشگاه تهران.

فاخوری، حنا. ۱۳۸۰. *تاریخ الادب العربی*. تهران: توس.
فرغانی، سعیدالدین سعید. ۱۳۹۳. *مشارق‌التراری: شرح تائیه ابن‌فارض*. شارح: سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: بوستان کتاب.

کاشانی، عزالدین محمود. ۱۳۸۷. *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*. مقدمه، تصحیح و توضیحات عفت کرباسی و محمد رضا برزگر خالقی. تهران: زوار.

کاکایی، قاسم. ۱۳۹۳. *وحدت وجود به روایت ابن‌عربی و مایستر اکهارت*. تهران: هرمس.
گل‌فام، ارسلان و فاطمه یوسفی راد. ۱۳۸۱. «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». *تازه‌های علوم شناختی*. س ۴. ش ۱۵. صص ۶۴-۵۹.

- س ۱۸ - ش ۶۹ - زمستان ۱۴۰۱ — بررسی تطبیقی طرح‌واره نیرو بر سیر و سلوک عارف... / ۳۹
- لاهیجی، شمس‌الدین محمد. ۱۳۸۸. شرح گلشن راز. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد برزگر خالقی و عفت کرباسی. تهران: زوآر.
- لویمی، سهیلا. ۱۳۹۶. «بررسی نظریه تناسخ در عرفان اسلامی». *عرفان اسلامی*. س ۱۴. ش ۵۳. صص ۲۶۴-۲۵۳.
- ماندعلی، آرزو، جواد غلامعلی‌زاده و فائزه عرب یوسف‌آبادی. ۱۳۹۶. «بررسی تطبیقی استعاره مفهومی عشق در اشعار ابن‌فارض و سلطان ولد». *پژوهش‌نامه ادب غنایی*. س ۱۵. ش ۲۹. صص ۲۱۰-۱۹۳. (DOI: <https://doi.org/10.22111/jllr.2017.3985>)
- محمدی آسیابادی، علی و معصومه طاهری. ۱۳۹۱. «بررسی طرح‌واره‌های حجمی معبد و نور در مثنوی مولوی». *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*، س ۶. ش ۳ (پیاپی ۲۳). صص ۱۲۳-۹۵. مکاریک، ایرنا ریما. ۱۳۹۳. *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد رومی. ۱۳۷۹. *مثنوی معنوی*. به سعی و اهتمام رینولدالین نیکلسون. تهران: امیرکبیر.
- هاشمی، زهره. ۱۳۸۹. «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون». *ادب پژوهی*. س ۴. ش ۱۲. صص ۱۴۰-۱۱۹. (DOR: 20.1001.1.17358027.1389.4.12.2.2)
- همایی، جلال‌الدین. ۱۳۷۰. *یادداشت‌های علامه جلال‌الدین همایی درباره معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: موسسه نشر هما.
- یوسفی، محمدتقی. ۱۳۸۷. «تناسخ از دیدگاه شیخ اشراق». *معرفت فلسفی*. س ۵. ش ۴. صص ۱۲۷-۸۷.

English Sources

- Johnson, Mark .1987. *The Body in the Mind: The Bodily Basis Meaning, Imagination and Reason*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Lakoff, George & Johnson, Mark .1980. *Metaphors We Live by*. Chicago University of Chicago Press.
- Lee, David .2001. *Cognitive Linguistics: An introduction*. Oxford: Oxford University.

References (In Persian)

- Abbāsī, Zahrā. (2018/1397SH). “*Este’āre-ye Maḥmūmī-ye Ešq va Xūšehā-ye Ma’nāyī-ye Mortabet bā ān dar Tazkarato al-owliyā-ye Attār*”. *Mystic Literature Research Journal (Gohar Goya)*. 12th Year. No. 2. Serial Number.21. Pp. 117-146.
- Chittick, William. (2009/1388SH). *Dar-āmadī be Tasavvof (Sufism a short introduction)*. Tr. by Mohammad-rezā Rajabī. Tehrān: University of Religions and Religions.
- Eagleton, Terry. (2014/1393SH). *Nazarīye-ye Adabī (Literary theory)*. Tr. by Abbāse Moxber. Tehrān: Markaz.
- Ebne Fārez, Omar Ebne Abī al-hasan. (2016/1395SH). *Dīvāne Soltāno al-āseqīn*. Tr. by Seyyed Fazlo al-Ilāh Mīr-qāderī and A’zamo al-sādāte Mīr-qāderī. Qom: Āyate Ešrāq.
- Faraqānī, Sa’īdo al-ddīn Sa’īd. (2014/1393SH). *Mašāreḡo al-ddarārī: Šarhe Tā’īye-ye Ebne Fārez*. Description by Seyyed Jallālo al-ddīne Āštīyānī. Tehrān: Būstāne Ketāb.
- Fāxūrī, Hannā. (2001/1380SH). *Tārīxe al-adabe al-‘arabī*. Tehrān: Tūs.
- Gol-fām, Arsalān and Fātemeh Yūsefi-rād,. (2002/1381SH). “*Zabān-šenāsī-ye Šenāxtī va Este’āreh*”. *New Journal of Cognitive Sciences*. 4th Year. No. 15. Pp. 59-64.
- Hāšemī, Zohreh. (2010/1389SH). “*Nazarīye-ye Este’āre-ye Maḥmūmī az Dīd-gāhe George Lakoff and Johnson*”. *Literary Journal*. 4th Year. No.12. Pp. 119-140.
- Homāyī, Jallālo al-ddīn. (1991/1370SH). *Yād-dāsthā-ye Allāmeḡ Jallālo al-ddīn Homāyī Darbāre-ye Ma’ānī va Bayān*. With the Effort of Māh-doxt Bānū Homāyī. Tehrān: Mo’asse-se-ye Našre Homā.
- Kākāyī, Qāsem. (2014/1393SH). *Vahdate Vojūd be Revāyate Ebne Arabī va Meister Eckhart*. Tehrān: Hermes.
- Kāšānī, Ezo al-ddīn Mahmūd. (2008/1387SH). *Mesbāho al-hedāyat va Meftāho al-kefāyat*. Introduction, corrections and explanations by Effat Karbāsī and Mohammad Rezā Barzegare Xālegī. Tehrān: Zavvār.
- Lāhījī, Šamso al-ddīn Mohammad. (2009/1388SH). *Šarhe Golšane Rāz*. Introduction, correction and notes by Mohammad Barzegar Xālegī and Effat Karbāsī. Tehrān: Zavvār.
- Lavīmī, Soheylā. (2017/1396SH). “*Barrasī-ye Nazarīye- ye Tanāsox dar Erfāne Eslāmī*”. *Islamic mysticism magazine*. 14th Year. No. 53. Pp. 253- 264.
- Makaryk, Irena Rima. (2014/1393SH). *Dāneš-nāme-ye Nazarīyehā-ye Adabī-ye Mo’āser (Encyclopedia of Contemporary Literary Theory)*. Tr. by Mehrān Mohājjer and Mohammad Nabbavī. Tehrān: Āgah.

Mānd-alī, Ārezū and Javād Qolām-alī-zāde & Fā'eze Arab Yūsef-ābādī. (2017/1396SH). "*Barresī-ye Tatbīqī-ye Este'āre-ye Mafhūmī-ye Ešq dar Aš'āre Ebne Fārez va Soltān Valad*". *Research Research Journal of lyrical literature*. 15th Year. No. 29. Pp 193- 210.

Mohammadī Āsiyā-bādī, Alī and Ma'sūme Tāherī. (2012/1391SH). "*Barresī-ye Tahr-vārehā-ye Hajmī-ye Ma'bad va Nūr dar Masnavī-ye Mowlavī*". *Mystic Literature Research Journal (Gohar Goya)*. 6th Year. No. 3 (Serial Number, 23). Pp. 95-123.

Mowlavī, Jallālo al-ddīn Mohammad Rowmī Balxī. (2000/1379SH). *Masnavī-ye Ma'navī*. With the Effort of Reynold Alleyne Nicholson. Tehrān: Amīr-kabīr.

Pūr-nām-dārīyān, Taqī. (2012/1391SH). *Ramz va Dāstānhā-ye Ramzī dar Adabe Fārsī*. Tehrān: Elmī va Farhangī.

Qazālī, Ahmad Ebne Mohammad. (1979/1358SH). *Majmū'e-ye Āsāre Ahmade Qazālī*. With the Effort of Ahmad Mojāhed. Tehrān: University of Tehran.

Rāsex Mahand, Mohammad. (2018/1397SH). *Dar-āmadī bar Zabān-šenāsī-ye Šenāxtī*. Tehrān: Samt.

Rasūl-niyā, Amīr-hoseyn. (2018/1397SH). "*Solūke Erfānī az Negāhe Ebne Fārez*". *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. No. 52. Pp. 153- 179.

Rowšan, Belqeys and Leylā Ardebīlī. (2012/1391SH). *Moqaddameh-ī bar Ma'nā-šenāsī-ye Šenāxtī*. Tehrān: Elm.

Talxābī, Mehrī and Tūraj Aqdāyī. (2019/1398SH). "*Tahlīle Tarh-vārehā-ye Qodratī dar Še're Hāfez*". *Research Journal of Literary Criticism and Rhetoric*. 8th Year. No. 1. Pp. 81-99.

Tajlīl, Jallīl. (1991/1370SH). *Ma'ānī va Bayān*. Tehrān: Markaze Našre Dāneš-gāhī.

Safavī, Kūroš . (2003/1382SH). "*Bahsī Darbāre-ye Tarhhā-ye Tasvīrī az Dīd-gāhe Ma'nī-šenāsī-ye Šenāxtī*". *Nāme-ye Farhangestān*. 6th Year. No. 1. (پیاپی ۲). Pp. 65-85.

Safavī, Kūrowš. (2020/1399SH). *Dar-āmadī bar Ma'nī-šenāsī*. Tehrān: Šūre-ye Mehr.

Šajārī, Mortezā. (2010/1389SH). "*Qāyate Seyro Solūk az Dīdgāhe Ebne Arabī*". *Journal of mystical studies*. No. 11. Pp. 115-144.

Sajjādī, Ja'far. (2007/1386SH). *Farhange Estelāhāt va Ta'bīrāte Erfānī*. Tehrān: Tahūrī.

Tabātabāyī, Mohammad Hoseyn. (1984/1363SH). *al-mīzān fī Tafsīro al-qorān*. Qom: Jāme'ato Modarresīn. Mo'assese-ye Našre Eslāmī.

Yūsofī, Mohammad-taqī. (2008/1387SH). "*Tanāsox az Dīd-gāhe Šeyxe Ešraq*". *Philosophical knowledge magazine*. 5th Year. No. 4. Pp. 87-127.

Zarrīnkūb, Abdo al-hoseyn. (2014/1393SH). *Josto-jū dar Tasavvofe Īrān*. Tehrān: Amīr-kabīr.

Žende Pīl, Ahmad Ebne Abo al-hasan. (1989/1368SH). *Montaxabe Serājo al-sāyerīn*. Correction and explanation by Alī Fāzel. Mašhad: Āstāne Qodse Razavī.

Zohre-vand, Sa'īd. (2013/1392SH). “*Qorbat Andīšī-ye Sūfīyāne va Bāztābe ān dar Še're Fārsī*”. *Mystic Literature Research Journal (Gohar Goya)*. 7th Year. No. 2. Pp. 105-140.

Abstracts of Articles in English

The Spiritual Journey of the Mystic and the Force Schema in *Masnavi Manavi* and *Nazm-as-suluk*; A Comparative Study

Khadijeh Bahrāmi Rahnamā

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, Yadegar-e-Imam Khomeini (RAH) Share Rey Branch

The force schema is one of the important components in cognitive linguistics that forms the basis of metaphor. Mark Johnson outlines seven types of force schemas which can be used to examine the stages of spiritual journey (suluk) in mystical texts. The present article, by using analytical descriptive method, attempts to examine the types of force schemas and the process of their influence on the mystic's spiritual journey in Jalāl-a-Din Rūmi's *Masnavi Manavi* and Ibn al-Farid's *Nazm-as-suluk* (*The Wine Ode*). The results show that the compulsion schema can be studied in two lexical and grammatical categories. *Masnavi Manavi* and *Nazm-as-suluk* include a motion schema in which the mystic faces obstacles that act like a barrier and prevent the mystic from entering the stages of spiritual journey (suluk). In the counterforce schema, two forces collide strongly with each other, and the resultant of these two forces leads to the creation of unity. In the restraint removal schema, Rūmi and Ibn al-Farid consider elements such as asceticism, purification and denial of reincarnation to be effective in removing obstacles. In the diversion schema, both poets have considered the exoteric knowledge as an important factor in the mystic's lack of progress.

Keywords: *Masnavi Manavi*, *Nazm-as-suluk*, Force Schema, Compulsion Schema, Motion Schema, Counterforce Schema, Restraint Removal Schema, Diversion Schema

Email: bahramirahnama@yahoo.com

Received: 2022/07/23

Accepted: 2022/10/09